

فهرست

رهی معیری

مجموعه اشعار



مؤسسه انتشارات نگاه

«تاسیس ۱۳۵۲»

ارزش لعل	۵۹	شهیدان وطن	۹۵
درد مجنون	۶۱	بیگانه از خویش	۹۶
نصیب از هستی	۶۲	جامهٔ سرخ	۹۷
بهزاد افسونگر	۶۴	سوسن وحشی	۹۸
عمر نرگس	۶۶	انتظار	۹۹
ساغر هستی	۶۸	آغوش صحرا	۱۰۰
صدف‌های تهی	۷۰	نازک‌اندام	۱۰۲
بار گران	۷۱	حصار عافیت	۱۰۳
لالهٔ داغدار	۷۳	ساغر خورشید	۱۰۴
دامن دریا	۷۴	پیر هرات	۱۰۵
صفای شبنم	۷۵	شکوهٔ ناتمام	۱۰۶
آزاده	۷۶	رشتهٔ هوس	۱۰۷
گریهٔ بی‌اختیار	۷۷	یاد دوستان	۱۰۹
بدخواه وطن	۷۹	شام بی‌سحر	۱۱۰
شراب بوسه	۸۰	بی‌نصیب	۱۱۱
لبخند صبحدم	۸۱	گلستانِ زندگی	۱۱۲
شعلهٔ سرکش	۸۳	فریب چرخ	۱۱۴
مرغ اسیر	۸۴	خرمن برق	۱۱۵
آتش گل	۸۶	بهار شادی	۱۱۶
سرگشته	۸۷	پایان شب	۱۱۷
آهنگ جدایی	۸۸	وفای شمع	۱۱۸
اشک حسرت	۸۹	برق نگاه	۱۱۹
وصل حرم	۹۱	رقص سایه	۱۲۰
فریاد بی‌اثر	۹۲	برفِ بهمنی	۱۲۱
یار دیرین من	۹۳	ماجرای اشک	۱۲۳
سراب آرزو	۹۴	زبان اشک	۱۲۵

رسوای دل	۱۲۶	تشنهٔ درد	۱۵۶
حاصلِ عمر	۱۲۷	حاصلِ مهربانی	۱۵۷
حدیث جوانی	۱۲۸	آه آشناک	۱۵۸
نیلوفر	۱۲۹	بردهٔ نیلی	۱۵۹
خندهٔ مستانه	۱۳۰	مهتاب	۱۶۱
زندانی خاک	۱۳۲	خانه‌برانداز	۱۶۲
آغوش تب	۱۳۳	چشمهٔ نور	۱۶۳
نعمهٔ حسرت	۱۳۴	کوی می‌فروش	۱۶۵
بهشت آرزو	۱۳۵	بوسهٔ نداده	۱۶۶
داغ تنهایی	۱۳۶	آتشین لب	۱۶۷
اندوه دوشین	۱۳۷	شمع خاموش	۱۶۸
نای خروشان	۱۳۸	گیاهِ اندوه	۱۶۹
سراپا آتشم	۱۳۹	مکتبِ عشق	۱۷۰
دل زاری که من دارم	۱۴۰	کوی رضا	۱۷۱
گلبرگِ خونین	۱۴۱	غبارِ مشکین	۱۷۳
از خود رمیده	۱۴۳	ستارهٔ خندان	۱۷۴
آئینهٔ روشن	۱۴۴	طوفانِ اشک	۱۷۶
ستارهٔ بازیگر	۱۴۵	شایستهٔ آغوش	۱۷۷
دریا دل	۱۴۷	آرزو	۱۷۹
حلقهٔ موج	۱۴۸	نگاه گرم	۱۸۰
غرق تمنای توام	۱۴۹	شمع بی‌زبان	۱۸۱
سایهٔ آرمیده	۱۵۰	سیه‌مست	۱۸۲
گوهر تابناک	۱۵۲	در سایهٔ سرو	۱۸۳
بی‌سرانجام	۱۵۳	بر مزار مولوی	۱۸۴
سودا زده	۱۵۴	ساقی	۱۸۵
مردم فریب	۱۵۵	وعدهٔ خلاف	۱۸۶

نگاه سخنگو	۳۶۱	اشعار روز
راز خوشدلی	۳۶۱	نغمه فتح
شاخک شمعدانی	۳۶۲	عشق وطن
پزشک و بیمار	۳۶۴	باغبان ملک
چشم نیلگون	۳۶۵	رشک جنان
پوشکین	۳۶۶	نیش و نوش
دل من	۳۶۸	باور مکن
زندانی حصارنای	۳۷۰	رنج بیهوده
بزم زهره	۳۷۳	وطن
جمال پرست	۳۷۴	شور وطن
جانانه دشتی	۳۷۴	بوی درد
پل دختر (۱)	۳۷۶	
پل دختر (۲)	۳۷۶	ترانه‌ها
زاده آزاده	۳۷۷	سیرم از زندگانی (ابوعطا)
راز دانش	۳۷۷	مرغ حق
دخترک لاله‌فروش	۳۷۸	دید ای مه (دشتی)
سایه اندوه	۳۷۸	یار رمیده
فتنه	۳۷۹	حاصل عشق
پشیمانی	۳۸۰	آذربایجان
احترام پدر	۳۸۱	اشک و آه
فتح و شکست	۳۸۱	کاروان (دشتی)
گوهر یکتا	۳۸۲	داغ جدایی
لسیم گریزان	۳۸۲	راز نهفته (بیات اصفهان)
پند روزگار	۳۸۳	راز دل
نشانه پیری	۳۸۳	دریای غم
نک بهی‌ها	۳۸۵	مست از شراب
		شور

اندوه مادر	۳۲۱	قطعات
افسونگر	۳۲۲	پاداش نیکی
چشم تر	۳۲۲	پایس ادب
آئینه صبح	۳۲۲	خورشید جمال
در سوگ صبحی	۳۲۳	رازداری
راز غنچه	۳۲۳	ابنای روزگار
در بستر بیماری	۳۲۳	همت مردانه
مسعود	۳۲۴	لاله کوهی
ناکامی و خشنودی	۳۲۴	حق رأی
هم نفس	۳۲۴	سرنوشت
زنجیر طلایی	۳۲۵	فتنه آذربایجان
دیده دل	۳۲۵	پند پیرانه
فریبا	۳۲۵	موی سپید
خرمن غم	۳۲۶	چشم فیروزه گون
چشم اشکبار	۳۲۶	دریای نهی
ستاره صبحگاهی	۳۲۶	دلدادگان من
دل شکن	۳۲۷	آتش
قصد آزار	۳۲۷	سوگند
اندیشه و تشویش	۳۲۷	نابینا و ستمگر
سر سودایی	۳۲۸	دشمن و دوست
غنچه تنگدل	۳۲۸	سنگریزه
باده ناب	۳۲۸	نیروی اشک
آب آتشین	۳۲۹	مایه رفعت
گل نی	۳۲۹	کالای بی بها
آرزو	۳۲۹	رنج زندگی
		سخن پرداز

بهار امید	۴۲۴	بهار شادی	۴۴۶
من آن ناله بی اثرم	۴۲۵	دیدی که رسوا شد دلم (دشتی)	۴۴۷
ناله بی اثر	۴۲۶	آزاده	۴۴۸
وای از شب من	۴۲۷	هستی	۴۴۹
شب عاشق	۴۲۹	آرزوگم کرده	۴۵۱
خزان عشق (دستگاه همایون)	۴۳۰	داغ جدایی	۴۵۲
لاله خونین (افشاری)	۴۳۲	ای غم چه خواهی	۴۵۳
گل من کجایی (شور)	۴۳۴	رسوای دل	۴۵۴
نغمه نوروژی	۴۳۵	یاری عاشق	۴۵۵
به کنارم بنشین (دستگاه همایون)	۴۳۶	دامن عاشق	۴۵۶
امید زندگانی (ماهور)	۴۳۷	تو را خواهم	۴۵۷
شب جوانی (همایون)	۴۳۸	رسم یاری	۴۵۸
نوای نی (دستگاه دشتی)	۴۳۹	گلبرگ	۴۵۹
من از روز ازل دیوانه بودم	۴۴۰	ندامت عاشق	۴۶۰
(سه گاه)	۴۴۰	بوی عاشق	۴۶۱
شب جدایی	۴۴۱	آتش جان	۴۶۲
بهار عاشق (اصفهان)	۴۴۲	شکوه عاشق	۴۶۳
من بی دل (سه گاه)	۴۴۳	مستانه	۴۶۴
گل بی وفا (بیات ترک)	۴۴۴	شب من	۴۶۵
پیمان شکن (ابوعطا)	۴۴۵		
در ستایش رهی	۴۶۷		
به یاد رهی	۴۷۵		
نمایه الفبایی سطر اول شعرها	۵۲۳		

مختصری در شرح حال و آثار رهی

شادروان محمدحسن معیری به سال ۱۲۸۸ شمسی در تهران و در خاندانی بزرگ و اهل ادب و هنر دیده به جهان گشود. نیای او دوستعلی خان معیرالممالک در دوره ناصرالدین شاه وزارت خزانه را برعهده داشت و نیاکان وی از روزگار سلطنت نادرشاه تا اواخر دوران قاجار همواره مصدر خدمات مهم و از رجال بزرگ عصر خویش بوده‌اند. از آنجا که پدرش محمدحسن خان معیری (مؤید خلوت) چندی پیش از تولد رهی چشم از جهان بسته بود نام کوچک او را بر وی نهادند و بدین‌گونه شاعر شوریده و شیدای ما در دامان مادر پرمهر و هنرپروری پرورش یافت که نقش پدر را نیز برای وی ایفا می‌کرد.

رهی که از همان اوان کودکی سرشار از ذوق و استعداد هنری بود پس از آشنایی ابتدایی‌اش با شعر و هنر در کنار مادر به مدرسه رفت و ضمن تحصیلات ابتدایی و دبیرستان به آموختن نقاشی و موسیقی نیز همت گماشت. در همین دوره بود که ذوق شاعری را در خود کشف کرد. وی در کتابخانه‌ای که پدرش برای او به یادگار گذاشته بود به گشت و گذار پرداخت و خود را از چشمه فیاض ادبیات کلاسیک ایران سیراب نمود. او با مطالعه غزل‌های سعدی و حافظ و مولوی و عراقی، موسیقی شعر و

تصاویر رنگین و مجازی این پاسداران ادب پارسی را که هر کدام با شیوه‌ای بدیع به غنای ادب پارسی افزوده‌اند به چشم دل می‌دید و با گوش جان می‌شنید و بدین‌گونه شیوه بیان ویژه خود را یافت.

رهی در عنفوان جوانی به سرودن شعر آغاز کرد ولی طبع دشوارپسند او به انتشار آن رضایت نمی‌داد. تا اینکه در سال ۱۳۰۶ - یعنی در سن ۱۶ و ۱۷ سالگی به تشویق دوستان، نخستین شعر خود را که یک رباعی لطیف و بدیع بود در یکی از جراید ادبی آن زمان به چاپ سپرد:

کاش امشبم آن شمع طرب می‌آمد

وین روز مفارقت به شب می‌آمد

آن لب که چو جان ماست دور از لب ماست

ای کاش که جان ما به لب می‌آمد

با چاپ این شعر نام رهی شهره انجمن‌ها و محافل ادبی گشت و از آن پس شاعری به نام رهی معیری پا به عرصه پهناور شعر پارسی نهاد که تا آخر عمر به قول علی دشتی نویسنده و شعرشناس نامدار یکی از چهار شاعر غزلسرای برجسته ایران به‌شمار می‌رفت.

رهی معیری در عرصه ترانه‌سرایی نیز از شیدا و عارف و بهار دست‌کمی نداشت. او به تصنیف‌ها و ترانه‌ها روح و جان تازه بخشید و با آهنگ‌سازان بزرگ و نامداری چون رضا و مرتضی محجوبی و ابوالحسن صبا و روح‌اله خالقی در امر موسیقی همکاری می‌کرد و در معیت زنده‌یاد داود پیرنیا سال‌ها در برنامه موسیقی گل‌ها حضور داشت. شعرها و ترانه‌های رهی معیری که با صدای خوانندگان برجسته‌ای چون بدیع‌زاده، غلامحسین بنان و نیز محمدرضا شجریان به گوش جان‌ها می‌رسید، در بین خواص و عوام بر سر زبان‌ها افتاد و با ضبط در صفحات و نوارها نام او را به آن سوی مرزهای افغانستان، تاجیکستان و هندوستان برد.

ویژگی شعر رهی افزون بر پختگی بیان و نمایش تصاویر دلپذیر و خیال‌انگیز، استفاده از تعبیر تازه و بدیع است که آن را از روشنی و لطافت سرشار کرده است. به قول دکتر داریوش صبور «بی‌تردید توفیق چشم‌گیر رهی در کار شعر که شهرت او را به فراسوی مرزهای ایران و به کشورهای پارسی‌زبان کشانیدمرهون خودجوشی، دقت و مشکل‌پسندی او نیز هست. او تا سخنی برای گفتن و شور و هیجانی برای نمودن نداشت، شعر نمی‌سرود. بندی قافیه نبود تا برای استفاده از همه آنها نظمی ترتیب دهد. در گزینش ولزها و ترکیب‌هایی که به کار می‌برد تا حدّ وسواس‌سختگیر بود و هریک را با سنجیدن بار معنا و میدان تأثیر و خوش‌آهنگی آنها برمی‌گزید و به کار می‌گرفت.»

دکتر شفیعی کدکنی نیز در نقدی که به شعر او در کتاب سایه عمر نوشته است بر همین موضوع تأکید دارد. وی می‌نویسد: «بر روی هم رهی در کار شعرش از سخت‌گیرترین شاعران روزگار است و همین سختگیری و تردید او در کار انتشار شعر یکی از علل شستگی و انسجام شعر اوست... هماهنگی عناصر غزل در شعر او بیش از همه شاعران معاصر به چشم می‌خورد.»

از خدمات مهم رهی به فرهنگ و ادب کشور، اهدای ۲۳ نسخه خطی از دیوان شعرا و ۱۶۶۲ جلد دیوان شعر چاپی به کتابخانه مجلس شورا بود که یکسال پیش از مرگش انجام گرفت با این اقدام وی بار دیگر عشق خود را به مردم و این سرزمین اثبات نمود.

رهی در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰، در نوشتن اشعار طنز و فکاهیات نیز دستی قوی داشت. اشعار طنزآمیز سیاسی و اجتماعی او که با نام‌های مستعار شاه‌پریون و زاغچه و نام‌های مستعار دیگر در روزنامه‌های توفیق و باباشمل و سایر جراید به مناسبت‌های گوناگون